تحلیل روابط برون‌زبانی در روایت بیهقی از بردارکردن حسنک وزیر

احمد رضی*
دانشیار دانشگاه گیلان
اله‌یار افراخته**

چکیده

ایجاد ارتباط از اهداف اصلی زبان است. ارتباط زبانی معمولاً با سایر شیوه‌های ارتباطی مانند رفتارهای حرکتی همراه می‌شود که به آن ارتباط غیرکلامی یا برون‌زبانی می‌گویند. رفتارهای غیرزبانی افراد سبک ارتباطی و ویژگی‌های شخصیتی آنان را نشان می‌دهد، از این رو داستان‌پردازان و تاریخ‌نگاران تلاش می‌کنند تا کمیت و کیفیت ارتباطات غیرکلامی شخصیت‌ها را در روایت خود بازتاب دهند.

این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی ـ تحلیلی و نگاهی میان‌رشته‌ای، به بازخوانی ماجرای بردارکردن حسنک وزیر از *تاریخ بیهقی* بپردازد و نشان دهد که چگونه بیهقی با دقت در رفتارهای برون‌زبانی و روایت آن‌ها، موفق به مجسم‌سازی، عینیت‌بخشی و تصویرگری رویدادهای دوران غزنویان شده و بر ظرفیت نمایشی متن تاریخی افزوده است. این تحقیق نشان می‌دهد که بیهقی ارتباطات غیرکلامی را بیشتر برای کامل‌کردن پیام ارتباطات کلامی به‌کار گرفته است، اما آن‌ها در بسیاری از موارد جایگزین رفتار کلامی می‌شوند یا رفتارهای کلامی را کنترل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: علوم ارتباطات، تاریخ بیهقی، زبان بدن، روایت، داستان.

---

* razi@guilan.ac.ir
** کارشناس ارشد دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۷

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۸، شماره ۶۹، پاییز ۱۳۸۹

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

مقدمه

زبان برای ایجاد ارتباط میان انسان‌ها به وجود آمده و همیشه از اصلی‌ترین ابزارهای ارتباط میان آدمیان به شمار رفته است. زبان برای رسیدن به این هدف هیچ‌گاه از سایر شیوه‌های ارتباطی بی‌نیاز نبوده است، زیرا ارتباط کلامی معمولاً با نوعی از کانال‌های ارتباط غیرکلامی همراه است که یکی از آن‌ها ارتباط از طریق حرکات بدن است و از آن به زبان بدن نیز تعبیر می‌شود. اصولاً ارتباط میان انسان‌ها فراتر از تبادل کلام است و قبل از تکامل شیوه‌های ارتباط کلامی در بین انسان‌ها، ارتباط از طریق حرکات اجزای بدن از بخش‌های مهم نظام ارتباطی آنان بود.

از این رو، نویسندگان موفق اعم از داستان‌پردازان و تاریخ‌نگاران در روایت رویدادها و حوادث مجموعهٔ ارتباطات کلامی و غیرکلامی را با هم گزارش می‌کنند و به روایت صورت‌های غیرزبانی ارتباط توجه زیادی نشان می‌دهند؛ به‌طوری که در روایت آنان بسیاری از مفاهیم ارتباط کلامی بدون دقت کردن در رفتارهای غیرکلامی افراد فهمیده نمی‌شود.

ارتباط غیرکلامی عبارت است از کلیهٔ پیام‌هایی که افراد با رفتارها و حالات خود به دیگران منتقل می‌کنند، مانند حالات چهره، نحوهٔ نگاه و حرکات اعضای بدن؛ از جمله طرز راه رفتن و ایستادن و نشستن و برخاستن، همچنین مؤلفه‌هایی چون مکان، زمان، نوع پوشش، طرز آرایش و سایر جلوه‌هایی که به نوعی به حواس بشری مربوط می‌شوند که می‌توانند به صورت مستقل پیامی را منتقل کنند، مثلاً نشان‌دهندهٔ خوشحالی یا غمگینی باشند یا کمک کنند تا پیام‌های کلامی تأثیرگذارتر شوند.

در این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای و بهره‌گیری از آموزه‌های علوم ارتباطات، مؤلفه‌های ارتباط غیرکلامی در یکی از نثرهای گران‌بهای فارسی یعنی *تاریخ بیهقی* بررسی می‌شود. اهمیت کار ابوالفضل بیهقی در پیوند زدن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

میان تاریخ و ادب، روایت داستان‌وار تاریخ (ر.ک. رضی، ۱۳۸۳: ٦-۱۹) نگاه متفاوت به حوادث تاریخی و نوعِ گزینش‌های او از رویدادهای مهم است.

ماجرای بردارکردن حسنک یکی از دقیق‌ترین و زیباترین گزینش‌های بیهقی از حوادث عصر غزنویان است که در آن مجموعهٔ ارتباطات کلامی و غیرکلامی شخصیت‌ها در کنار هم بازتاب یافته و روایتی تصویری و زنده از آن ارائه شده است.

هدف از این تحقیق نشان‌دادن جایگاه ارتباطات غیرکلامی در روایت تاریخ، شناسایی، معرفی و طبقه‌بندی ابزارها و شگردهایی است که بیهقی در روایت رفتارهای غیرکلامی شخصیت‌ها در ماجرای بردارکردن حسنک وزیر به‌کار برده است. در این نوشتار ضمن رمزگشایی از رفتارهای غیرزبانی روایت‌شده در این بخش از *تاریخ بیهقی*، نشان داده می‌شود که چگونه زبان بدن می‌تواند نقش‌هایی چون کنترل‌کردن، مکمل بودن، جانشین شدن و... را در گفتگوهای کلامی شخصیت‌های روایی ایفا کند.

پیشینهٔ تحقیق

تاکنون نویسندگان زیادی دربارهٔ روایت بیهقی از ماجرای بردارکردن حسنک وزیر قلم رانده‌اند که مباحث آنان بیشتر دربارهٔ نقد شخصیت‌های این روایت، پرداختن به عناصر داستانی، بررسی شکل‌شناسی داستان، مقایسهٔ آن با دیگر داستان‌ها، تحلیل ساختاری، بررسی جنبه‌های زبانی و... بوده است (ر.ک. رضی،۱۳۸۷: ۲۳۰). اما این نوشتار درصدد است تا از منظر علوم ارتباطات، به‌ویژه ارتباطات غیرزبانی، روایت بیهقی از این ماجرا را بازخوانی کند.

۱. رفتارهای غیرکلامی شخصیت‌ها در روابط میان‌فردی

ارتباط فرایندی است آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته که از طریق آن احساسات و دیدگاه‌ها به شکل پیام‌های کلامی و غیرکلامی بیان، ارسال، دریافت و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

ادراک می‌شوند. این فرآیند ممکن است ناگهانی، عاطفی و بیان‌کنندهٔ اهداف خاص برقرارکنندهٔ ارتباط باشد (برکو و همکاران، ۱۳۸٦: ۵). ارتباط شامل دو نوع عمدهٔ کلامی و غیرکلامی است. به نظر بعضی، ارتباط غیرکلامی مستلزم تمام محرک‌های غیرکلامی در محیط ارتباطی است که هم به‌وسیلهٔ منبع (فرستنده) و هم استفادهٔ او از محیط به وجود می‌آید و دارای ارزش پیامی بالقوه برای فرستنده و گیرنده است (ر.ک. ساموار، ۱۳۷۹: ۲۵۰).

پیام ارتباطی رفتارهای غیرکلامی با توجه به موقعیتی که در آن ابراز می‌شود قابل فهم است؛ زیرا رفتار غیرکلامی در ارتباطات به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد، یعنی فرهنگ به ما می‌آموزد که پیام‌های رفتار غیرکلامی دیگران را چگونه تفسیر کنیم. از این رو، کاربرد این کانال‌های ارتباطی را در داستان حسنک وزیر با توجه به موقعیت، فضا و فرهنگ جامعهٔ عصر غزنوی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. ۱. کاربرد حالت‌های چهره در ارتباطات انسانی

چهره از مهم‌ترین اجزای بدن است که در جریان تعامل رفتاری میان افراد، بیشتر و معمولاً زودتر از سایر اجزا مشاهده می‌شود و اطلاعات فراوانی را در زمینهٔ حالات افراد منتقل می‌کند (ر.ک. رضی و حاجتی، ۱۳۹۰: ۷۱). چهره با مجموعه‌ای از کانال‌های ارتباطی مثل چشم، ابرو، گونه، لب و... در تعامل حضور دارد؛ از این رو، «چهره اطلاعات فراوانی در خصوص حالات هیجانی افراد منتقل می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان تأکید می‌کنند که حالات چهره، بعد از زبان، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی در تعاملات است. شاهد این مدعا زمان و حجم کارهایی است که نویسندگان داستان‌ها و نمایشنامه‌نویسان به توصیف جزئیات چهرهٔ شخصیت‌های مورد نظر خود اختصاص داده‌اند» (هارجی و همکاران، ٦۳:۱۳۸٦). ارتباطات چهره‌ای را در روایت بردارکردن حسنک می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

الف) نگاه‌کردن: در جریان ارتباط، مقدار نگاه‌کردن و نوع آن برحسب قدرت و برتری فرد رمزدار می‌شود. با افزایش قدرت فرد سطح نگاه به‌طور خطّی بالا می‌رود. طبق یافتهٔ بعضی از پژوهشگران نگاه بیشتر به شدت احساس فرد بستگی دارد تا به نوع آن (آرژیل، ۱۳۷۸: ۳۰۵). اولین تماسی که بین دو نفر برقرار می‌شود تماس چشمی است، بنابراین، چشم‌ها می‌توانند در فرآیند ارتباطات انسانی اهمیت زیادی داشته باشند، زیرا زمانی که حتی هیچ نشانهٔ بدنی دیگری آشکار نشود، چشم‌ها با توجه به عواطف و نوع روابط و نگرش‌ها نشانه‌هایی را در اختیار ما قرار می‌دهند. از این رو، با توجه‌کردن در رفتار عمدی یا غیرعمدی افراد می‌توان علاقه و عشق یا نفرت، خشم و اعتراض و... آنان را کشف کرد. مثلاً بوسهل زوزنی از نوع ارتباط بین خواجه و حسنک عصبانی می‌شود و خطاب به خواجه احمد می‌گوید: «خداوند را کرا کند که با چنین سگ قرمطی که بردار خواهند کرد به فرمان امیرالمؤمنین چنین گفتن؟ خواجه به خشم در بوسهل نگریست» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷٤). در اینجا خواجه از روش «ابراز وجود منی» (language assertion) در مقابل بوسهل استفاده می‌کند و نوع نگاهش به بوسهل از نوع برون‌فکنی عواطف (از روی عصبانیت و خشم) و بیان‌کنندهٔ مقام و موقعیت بالای اجتماعی خواجه در جایگاه وزیر سلطان و در عین حال القاکنندهٔ پیام تهدید است. این نوع رفتار غیرکلامی کارکردی کنترل‌کننده دارد، یعنی جریان پیام‌های کلامی را اداره و کنترل می‌کند. این‌گونه رفتار خواجه با شخصیت‌های داستان بیان‌کنندهٔ سبک ارتباطی خواجه احمد حسن است که در علوم ارتباطات، سبک «چندکارگی» نامیده می‌شود.

همچنین بوسهل که به حسنک تهمت قرمطی‌بودن می‌زند از نوعی مانع ارتباطی بین خود و حسنک استفاده می‌کند که اصطلاحاً «برچسب زدن» نامیده می‌شود. از نوع برخوردها و رفتارهای بوسهل می‌توان استنباط کرد که سبک ارتباطی وی سبک «جنجالی» است و نوع برخورد و رفتار حسنک در برابر او به سبک «جسارت» است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

حسنک می‌کوشد دست به افشای حقیقت بزند و شایعات موجود دربارهٔ خود را اصلاح یا تأثیر این شایعات را تعدیل کند.

بعد از اینکه همهٔ اسباب و دارایی و ثروت حسنک را از وی گرفتند و به نام امیر مسعود قباله کردند: «وی روی به خواجه کرد و گفت زندگانی خواجهٔ بزرگ دراز باد، به روزگار سلطان محمود درباب خواجه ژاژ می‌خاییدم که همه خطا بود، از فرمان‌برداری چه چاره، به ستم مرا وزارت دادند و نه جای من بود؛ ... پس گفت: من خطا کرده‌ام و مستوجب هر عقوبت هستم...» (همان: ۱۷۵). نحوهٔ نگریستن حسنک به خواجه از نوع نگاه متقابل است، نگاهی پشیمان و ملتمسانه همراه با کلامی افشاگرانه که نشان‌دهندهٔ تسلیم و پذیرش است. در حقیقت، حسنک دست به خودگشودگی و افشای خود (self disclosure) می‌زند که نوعی افشای منفی علیه گذشتهٔ خود برای جلب تأیید دیگران و خواجه است که در نهایت به نگرش مثبت خواجه دربارهٔ وی می‌انجامد (ر.ک. همان: ۱۷۵).

در روز اعدام حسنک، او حرکت تلخ میکائیل را با نگاه نکردن به وی پاسخ داد: «میکائیل بدانجا اسب بداشته بود، پذیرهٔ وی آمده وی را مؤاجَر خواند و دشنام‌های زشت داد، حسنک در وی ننگریست و هیچ جواب نداد» (همان: ۱۷٦). واکنش منفی حسنک، از طریق «پرهیز از نگاه»، بیان‌کنندهٔ تنفر و بیزاری حسنک از میکائیل است و اینکه گویا وی از نظر حسنک ارزش نگاه‌کردن را هم ندارد تا چه رسد به پاسخ‌دادن. این سکوت یا رفتار غیرکلامی نوعی پاسخ است و جایگزین کلام شده است؛ از این رو، کارکرد جانشینی دارد. نمونهٔ دیگر هنگامی است که بوسهل زوزنی سر بریدهٔ حسنک را به ابوالحسن حربلی نشان می‌دهد: «چون سر حسنک را بدیدیم همگان متحیّر شدیم و من از حال بشدم» (همان: ۱۷۹). دیدن سر بریدهٔ حسنک، دیدنی همراه با شگفتی، حیرت و ناباوری حاضران و نشان‌دهندهٔ قساوت قلب بوسهل زوزنی است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

یکی دیگر از راه‌های شناخت عناصر ارتباط غیرکلامی استفاده از کنایه‌هایی است که در آن‌ها یکی از اعضای بدن نقش ویژه‌ای در ارسال پیام ایفا می‌کند. مثلاً، بیهقی در توصیف شخصیت بوسهل از تعبیر کنایی چشم‌نهادن استفاده می‌کند: «و با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبّار بر چاکری خشم گرفتی و...» (همان: ۱٦۸) که چشم نهادن حامل پیام در کمین نشستن و منتظر بودن برای انتقام گرفتن است و کارکردی کنترل‌کننده دارد. او در ادامه می‌نویسد: «اگر کرد، دید و چشید» که دیدن، در اینجا می‌تواند دیدنی لمسی و عینی باشد.

ب) خندیدن: یکی دیگر از رفتارهای ارتباطی چهره است که با توجه به موقعیت و زمان و مکان می‌تواند حامل پیام‌های گوناگونی باشد. بیهقی حالت هیجانی خردمندان را در برابر خودستایی‌ها و لاف‌زدن‌های بوسهل این چنین توصیف می‌کند: «و خردمندان دانستندی که نه چنان است و سری می‌جنبانیدندی و پوشیده خنده می‌زدندی که نه چنان است» (همان: ۱٦۸). پوشیده خنده زدن در اینجا نشانهٔ مقبول نبودن سخنان بوسهل و تمسخر پنهانی وی است و کارکردی جانشینی دارد. خندیدن بوسهل زوزنی بعد از نمایاندن سر بریدهٔ حسنک نیز نشانهٔ خوشحالی بیش از حد بوسهل به سبب پیروزی بر رقیب و شقاوت و سنگدلی اوست: «چون سر حسنک را بدیدیم همگان متحیر شدیم و من از حال بشدم و بوسهل بخندید» (همان: ۱۷۹).

ج) گریستن: از رفتارهای چهره است که در تعامل‌های ارتباطی میان‌فردی اهمیت زیادی دارد و در موقعیت‌های مختلف حامل پیام‌های متنوع است. بیهقی از میان رفتارهای چشم توجه ویژه‌ای به روایت گریستن‌ها در ماجرای بردارکردن حسنک دارد و این امر با درون‌مایهٔ تراژیک داستان همخوانی دارد. سخنان حسنک (درد دل کردن با خواجه احمد) بعد از جلسهٔ محاکمه و گریستن او نشانهٔ قطع امید از زندگی آینده، آگاهی داشتن از اعدام خود و پذیرش مرگ محتوم است: «دل از جان برداشته‌ام... و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

خواجه مرا بِحل کند و بگریست» (همان: ۱۷۵). همچنین واکنش خواجه احمد حسن در مقابل حسنک و گریستن متقابل خواجه نشان‌دهندهٔ همدلی و عطوفت وی است: «حاضران را بر وی رحمت آمد و خواجه آب در چشم آورد» (همان: ۱۷۵). هم گریستن حسنک و هم آب در چشم آوردن خواجه کارکردی کامل‌کننده برای ارتباط کلامی آنان دارد.

زمانی که به حسنک دستور دادند جبّه، پیراهن، دستار و ازار خویش را بیرون کشد، برهنه‌شدن حسنک با گریستن همهٔ مردم همراه می‌شود که نشان‌دهندهٔ غمگینی مردم و همچنین علاقهٔ وافر مردم بخصوص اهالی نیشابور به حسنک است (ر.ک. همان: ۱۷٦). بیهقی این نحوهٔ گریستن را زمانی که مادر حسنک از اعدام فرزندش مطلع می‌شود نیز ثبت می‌کند: «و مادر حسنک... چون بشنید جزعی نکرد چنان‌که زنان کنند، بلکه بگریست به درد چنان‌که حاضران از درد او خون گریستند» (همان: ۱۷۹). گریستن علاقهٔ بیش از حد مادر حسنک به فرزند و غمگینی از اعدامش و بزرگی ستم و مصیبت وارده بر وی را بیان می‌کند و در عین حال به علّت جزع نکردن صبر و شکیبایی او را نیز نشان می‌دهد. زار زارگریستن نیشابوریان در واقعهٔ سنگسارکردن حسنک نیز بیان‌کنندهٔ عمق فاجعه و مصیبت و علاقهٔ مردم نیشابور به حسنک است، زیرا وی به اهالی نیشابور خدمت‌های زیادی کرده بود: «و آواز دادند که سنگ دهید و هیچ‌کس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زار می‌گریستند، خاصّه نیشابوریان» (همان: ۱۷۷).

رفتارهای چهره‌ای دیگری نیز در *تاریخ بیهقی* و در صحنهٔ اعدام حسنک روایت شده است: «و حسنک را همچنان می‌داشتند و او لب می‌جنبانید...» (همان: ۱۷۷)؛ که لب جنبانیدن حسنک نشانهٔ راز و نیاز کردن و ذکرگفتن او با خدای خویش است و گویا تنها راه چاره برای خلاص‌شدن از حسودان و عنودان زمان را پناه‌بردن به خدا و بی‌توجهی به عاملان اعدام خود می‌داند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

بنابراین، گریستن‌ها و خندیدن‌های شخصیت‌های این ماجرا کارکردهایی همچون جانشین‌شونده، کامل‌کننده و گاه تأییدکنندهٔ ارتباطات کلامی دارد و روایت تاریخ را زیباتر و پویاتر کرده است.

بیشترین نوع ارتباطات چهره‌ای که در این قسمت روایت شده است مربوط به چشم است که با دقت در آن‌ها می‌توان نمونه‌هایی از انواع رفتارهای چشم را مشاهده کرد؛ از جمله نگاه متقابل، نگاه یکسویه، پرهیز از نگاه، حذف نگاه و... .

۱. ۲. کاربرد ارتباطی رفتارهای حرکتی سر و بدن

اشاره‌ها و حرکات سر و بدن به گفتگوی کلامی شفافیت می‌بخشد و آن را تنظیم می‌کند و از این طریق می‌توان احساسات را انتقال داد. «چارلز داروین یکی از اولین کسانی بود که متوجه شد انسان‌ها و نیز حیوانات چنان‌چه به مورد خاصی علاقه‌مند یا از آن متنفر باشند از حرکت دادن سر خود در جهات مختلف استفاده می‌کنند» (پیز، ۱۳۸٦: ۱۰۲). بیهقی که در تاریخش قول داده است تا چیزی ننویسد که به تعصب و تزید منجر شود در توصیف ویژگی‌های شخصیتی بوسهل زوزنی واکنش خردمندان را به عملکرد او با روایت رفتار غیرکلامی بیان می‌کند: «و خردمندان دانستندی که نه چنان است و سری می‌جنبانیدندی و پوشیده خنده می‌زدندی که نه چنان است» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱٦۸). سرجنبانیدن به نشانهٔ عدم تأیید سخنان بوسهل است. زیرا تکان دادن سر به دو شکل عمودی و افقی صورت می‌گیرد که از عبارت «نه چنان است» بر می‌آید که حرکت سر خردمندان در جهت افقی بوده که نشانهٔ بارز عدم تأیید و موافق نبودن و همچنین نشانهٔ تعجب و حیرت است. در اینجا رفتار غیرکلامی خردمندان جایگزین ارتباط کلامی شده است. همچنین در روایت صحنهٔ سنگسارکردن حسنک آمده است: «آواز دادند که سر و رویش را بپوشید... که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه» (همان: ۱۷۷) که فرستادن سر به نزد خلیفه می‌تواند نشانهٔ پیام غلبه و پیروزی بر خصم باشد، زیرا سر مهم‌ترین عضو بدن است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

بیهقی در جلسهٔ محاکمهٔ حسنک نحوهٔ تعامل و ارتباط خواجه احمد حسن میمندی وزیر را با امیر حسنک این‌طور نشان می‌دهد: «و خواجهٔ بزرگ روی به حسنک کرد و گفت: خواجه چون می‌باشید و روزگار چگونه می‌گذارید؟» (همان: ۱۷٤). روی‌کردن به کسی معانی گوناگونی دارد. این رفتار غیرکلامی بیشتر از طریق لحن و نحوهٔ گفتار شخص رمزگشایی می‌شود. بنابراین، از نحوهٔ برخورد خواجه احمد با حسنک، با توجه به محتوای عبارت و فضا، این پیام دریافت می‌شود که خواجه قصد همکاری دارد و روی‌کردنش به حسنک مثبت، محترمانه و حاکی از صمیمیت است. او سعی می‌کند با رفتارش توجه دیگر اعضای جلسه را نیز به حسنک جلب کند و نشان دهد که تعامل دوجانبه‌ای در حال شکل‌گیری است و در واقع از نوعی ابراز وجود همدلانه (empathic assevertion) در برابر حسنک استفاده می‌کند. این‌گونه احوال‌پرسی خواجه احمد از حسنک در علوم ارتباطات، نوعی «دربازکن» (door open) برای برقراری ارتباط مؤثر با طرف مقابل محسوب می‌شود. در بازکن‌ها سرنخ‌هایی‌اند که به‌وسیلهٔ آن‌ها طرف مقابل به ایجاد ارتباط دعوت می‌شود (ر.ک. بولتون، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۳).

۱. ۳. کاربرد ارتباطی رفتارهای حرکتی دست

دستان توانا و انعطاف‌پذیر بشر می‌توانند برای او ابزارهای کار بسازند و از سوی دیگر بشر از طریق آن‌ها می‌تواند با هم‌نوعان خود ارتباط برقرار کند. از نظر هارپر و ونیز پس از حرکات چهره دست‌های بشر دومین منبع و وسیلهٔ مهم ارتباط غیرکلامی او با دیگران است. حرکات و اشارات دست‌ها گاه جایگزین کامل زبان و کلام می‌شود (فرهنگی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

بیهقی تلاش می‌کند تا صحنه‌های تراژیک را از طریق روایت رفتارهای غیرکلامی بیان کند تا احساسات خوانندگان را برانگیزد. زمانی که حسنک را به پای دار می‌آورند و دستور می‌دهند لباس‌هایش را بیرون بیاورد: «وی دست اندر زیر کرد و ازاربند استوار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

کرد و پایچه‌های ازار را ببست و جبّه و پیراهن بکشید دور انداخت با دستار و برهنه با ازار بایستاد و دست‌ها در هم زده» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷٦). دست اندر زیرکردن نشانهٔ دست به کار شدن و در اینجا فرمان‌پذیرفتن است. استوارکردن ازاربند نشانهٔ آمادگی برای اعدام‌شدن، مسلط بر وضعیت خود بودن و پذیرفتن مرگ و نهراسیدن است. پایچه‌های ازار را بستن نیز می‌تواند نشانهٔ نجابت و داشتن شرم و حیا و پیش‌گیری از خدشه‌دار شدن حشمت دوران وزارتش در اثر فشارهای روانی ناشی از اعدام‌شدن و جبّه و پیراهن‌کندن و آن‌ها را به همراه دستار دورانداختن می‌تواند نشانهٔ قطع امید و تسلیم‌شدن در برابر قضا و قدر الهی باشد. دست‌ها را برهم‌نهادن بر روی سینه یا بر روی شکم نشانهٔ آرامش و خاطرجمعی و بی‌اعتنایی به عاملان مرگ است. هنگامی که به مردم دستور می‌دهند که حسنک را سنگسار کنید: «هیچ‌کس دست به سنگ نمی‌کرد» (همان: ۱۷۷). دست به سنگ نبردن مردم نشانهٔ بی‌توجهی و بی‌اعتنایی و ناخشنودی آنان از مرگ حسنک است. در واقعهٔ پس از قتل حسنک، عمل غیرانسانی بوسهل در نشان‌دادن سر حسنک و از هوش رفتن حربلی آمده است: «بوسهل به اتفاق شراب در دست داشت به بوستان ریخت» (همان: ۱۷۹). اینکه بوسهل شرابی را که در دست دارد براساس رسمِ شراب‌خواران قدیم بر بوستان می‌ریزد حامل پیام اوج خوشحالی، شادمانی، تکبّر و غرور بوسهل از پیروزی بر حسنک است.

۱. ٤. کاربرد ارتباطی سایر رفتارهای حرکتی

در بررسی رفتارهای ارتباطی غیرکلامی، علاوه بر حرکت سر و دست که بسامد بالایی دارد، رفتارهای حرکتی متنوعی در شخصیت‌ها مشاهده می‌شود که در این روایت مورد توجه بیهقی قرارگرفته است. برخی از این حرکت‌ها مربوط به حرکت کل اجزای بدن است، مثلاً حرکت‌های ناشی از برخاستن‌ها، نشستن‌ها و برنشستن‌ها که ظرفیت نمایشی و تصویری روایت را در اوج قرار داده است. زمانی که امیرمسعود از زبان عبدوس نظر خواجه احمد حسن را دربارهٔ حسنک می‌شنود می‌گوید: «خواجه را بگوی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

آنچه واجب باشد فرموده آید. خواجه برخاست و سوی دیوان رفت» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). بلندشدن، نشانه‌ای برای ادای انجام وظیفه و مشغول به‌کار شدن است. در جلسهٔ محاکمهٔ (مصادرهٔ اموال) حسنک، بیهقی که خود نظاره‌گر صحنه بود می‌نویسد: «چون این کوکبه راست شد، من که بوالفضلم و قومی بیرون طارم به دکّان‌ها بودیم نشسته...» (همان: ۱۷۳). نشستن در اینجا کارکردی تأکیدی برای منتظر بودن دارد.

امّا نشستن و ایستادن در مجالس مهم در عصر غزنوی مقام و منزلت سیاسی و اجتماعی افراد را نیز نشان می‌داد. همچنین نحوهٔ برخاستن هنگام ورود فردی نیز معنی‌دار بود؛ مثلاً در شرح ورود حسنک به طارم آمده است: «چون حسنک بیامد خواجه برپای خاست، چون او این مکرمت بکرد همه اگر خواستند یا نه برپای خاستند. بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت برخاست نه تمام و...» (همان: ۱۷٤). برخاستن خواجه و دیگران نشانهٔ احترام و بزرگی حسنک است و نیم‌خیز بلند شدن بوسهل زوزنی نشانهٔ ناخشنودی اوست و عصبانیت وی را بیان می‌کند. در آن روزی هم که قرار شد حسنک را اعدام کنند: «دیگر روز چهارشنبه دو روز مانده از صفر، امیر مسعود برنشست و قصد شکار کرد و نشاط سه روزه... و خلق روی آنجا نهاده بودند، بوسهل برنشست و آمد تا نزدیک دار». تعبیر برنشستن به معنی سوار بر اسب شدن رفتار غیرکلامی است که حامل پیام اقدام به کار کردن و آمادهٔ اجرای امری شدن است. امّا بیهقی با روایت برنشستن و قصد شکار و نشاط کردن امیرمسعود در میان حوادث روز اعدام حسنک، این پیام را القا می‌کند که امیرمسعود عمداً خود را از صحنهٔ ماجرا دور می‌کند تا سلطان را از دست داشتن در اعدام حسنک مبرّا کند و از این رفتار معلوم می‌شود که حسنک دیگر عفو نخواهد شد. همچنین برنشستن بوسهل زوزنی و سواره نزدیک چوبهٔ دار حسنک آمدن و لاف زدن می‌تواند نشانه‌ای از نمایش اقتدار و خودنمایی بوسهل و در بردارندهٔ این پیام باشد که او نقش تعیین‌کننده‌ای در حکومت مسعود دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

در جدول ۱ برخی از رفتارهای حرکتی به همراه پیام‌های ارتباطی‌ای که در این روایت القا می‌کنند آورده شده است. یادآوری می‌شود که پیام ارتباطی تعابیر کنایی با توجه به بافت گفتمانی که کنایه در آن به کار می‌رود فهمیده می‌شود و این‌طور نیست که پیام ارتباطی همیشه عین معنای کنایی باشد.

جدول ۱. رفتارهای حرکتی و پیام‌های آن‌ها در داستان حسنک وزیر

رفتار حرکتی	شمارهٔ صفحه	پیام ارتباطی
خواجه برخاست و سوی دیوان رفت	۱۷۱	آماده شدن برای اقدام و صدور حکم
بر در سرای کسی ایستادن	۱۷٤	فرودست بودن
برنشستن	۱۷٦	اقدام اختیاری برای کاری
بر بالایی (تپه) ایستادن	۱۷٦	مشاهده و دیدن دقیق و نوعی ابراز وجود
روزه نگشادن	۱۷۹	نهایت تأسف و اندوه و احساس همدردی کردن و نشانه اعتراض
به دیوان ننشستن	۱۷۹	ناراحت بودن، حوصلهٔ کار رسمی را نداشتن، اعتراض
قصد شکار و نشاط سه روزه کردن امیر مسعود	۱۷٦	عفو نشدن حسنک و اجرای حتمی حکم اعدام
پس آواز دادند او را که بدو	۱۷۷	برخورد غیرمحترمانه و اهانت‌آمیز، تحقیر
پایچه‌های ازار را بستن	۱۷٦	داشتن شرم و حیا و نجابت و آبروداری، مسلّط بودن بر خود
مشتی رند را سیم دادند که سنگ دهید	۱۷۷	نمایش ساختگی همراهی مردم، فریبکاری عاملان مرگ حسنک
کسی دست به سنگ نمی‌کرد	۱۷۷	عدم همراهی و همکاری مردم، ناخشنودی مردم
جلادش استوار ببست	۱۷۷	آمادگی و اقدام برای اعدام، برخورد سخت‌گیرانه
رسن به گلو افکندن	۱۷۷	خفه کردن و کشتن
از موصل راه گردانیدن و به بغداد نرفتن	۱۷۲	تمایل به حکومت فاطمیان مصر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

نیک مالیدن	۱۷۵	مجازات به خاطر رعایت نکردن اوامر، نشان دادن تسلط و فرمانروایی
در گوشه‌ای افتادن	۱٦۸	پیر و از کار افتاده شدن
از هوش رفتن	۱۷۹	ترسیدن، عاطفی بودن
چیزی را در طبقی با مکبّه (درپوش) نگه داشتن	۱۷۸	پنهان‌کاری
لَت زدن	۱٦۸	آزردن و مجازات کردن
فروگرفتن	۱٦۸	برکناری از مقام و جایگاه
به غزنین ما را بنشاندند	۱۷۱	کنار گذاشتن، برکناری
در قلعت بازداشتن	۱۷۱	مجرم بودن
سواران سوی عامّه تاختند	۱۷۷	هجوم و حمله و سرکوب
خودی روی‌پوش‌آهنی آوردند عمداً تنگ	۱۷۷	شکستن حشمت و شخصیت حسنک

۲. کارکردهای وضعیت ظاهر و استفاده از اشیا در روابط میان‌فردی

زبان اشیا عبارت است از نمایش ارادی یا غیرارادی کالاهای مادی که انسان‌ها به‌کار می‌گیرند (لیتل‌جان، ۱۳۸٤: ۱۸۷). چگونگی استفاده از لباس، زیورآلات، مواد آرایشی، رنگ‌ها، خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و هر وسیلهٔ دیگری که در زندگی روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد، حتی اگر قصد ارتباط وجود نداشته باشد، خود به خود زمینه‌ساز قضاوت دیگران و موجب برقراری ارتباط می‌شود. بیهقی نیز در روایت خود به این امور توجه دارد که به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

۲. ۱. لباس، کفش، وضعیت ظاهر و رنگ

موریس معتقد است لباس‌ها کارکردهای گوناگونی دارند، از جمله: ۱. راحتی و ایمنی بدن و محافظت از آن ۲. پوشش بدن از عیوب ۳. نمایش فرهنگی. به نظر او، پوشیدن لباس بدون انتقال نشانهٔ اجتماعی غیرممکن است (ر.ک: ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۱۳٦ـ۱۳۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

وقتی خواجه احمدحسن از عبدوس می‌پرسد چرا بوسهل این‌همه در ریختن خون حسنک تلاش می‌کند، او می‌گوید: «این مقدار شنوده‌ام که یک روز بر سرای حسنک شده بود به روزگار وزارتش پیاده و به دراعّه، پرده‌داری بر وی استخفاف کرده بود» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). علاوه بر آنکه پیاده به سرای حسنک رفتن نشانهٔ مهم بودن مقام سیاسی و منزلت اجتماعی حسنک است، مقام پایین بوسهل را نیز القا می‌کند؛ همچنین درّاعه پوشیدن، طبقهٔ اجتماعی بوسهل را نشان می‌دهد که وی از طبقهٔ عالمان و ادیبان آن دوره بوده است. یکی از قسمت‌های زیبای روایت بیهقی از این ماجرا شرح ورود حسنک به جلسهٔ محاکمه است که با توصیف دقیق وضعیت ظاهر حسنک اطلاعات غیرکلامی ارزشمندی را به‌ویژه در مورد پوشش و وضعیت ظاهری او در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد: «حسنک پیدا آمد بی‌بند، جبّه‌ای داشت حبری‌رنگ با سیاه می‌زد، خَلَق‌گونه، و دُرّاعه و ردایی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزهٔ میکائیلی نو در پای و موی سر مالیده (کالیده) زیر دستار پوشیده کرده اندک‌مایه پیدا می‌بود» (همان: ۱۷۳). دقت بیهقی در روایت جزءبه‌جزء حوادث و فضاسازی و توصیف ملموس صحنه‌ها به خواننده این امکان را می‌دهد که به تماشای زندهٔ حادثه بپردازد، گویی خود تمامی صحنه‌ها را عیناً مشاهده می‌کند. بیهقی با توصیف خصوصیات فیزیکی و ظاهری حسنک مثل لباس و کفش و آراستن بدن و موی سر پیام‌های غیرکلامی زیر را القا می‌کند:

۱. پوشیدن جبّه (لباسی که روی لباس‌های دیگر پوشند)، ردا و درّاعه (پیراهن گشاد و بلند) و دستار (عمامه) و موزه (کفش ساقه بلند، چکمه) نشانهٔ ثروتمندی و مرفه بودن است که ممکن است برای حفظ ظاهر به حسنک داده باشند تا در آن روز بپوشد. صفاتی چون پاکیزه، مالیده (خوب، مرغوب، نرم، مرتب) و نو و همچنین بیان جنس پارچهٔ دستار (نشابوری) نیز نشان‌دهندهٔ ارزشمند و گران‌قیمت بودن آن‌هاست.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

۲. پوشیدن این نوع لباس‌ها به جذابیت ظاهری و زیبایی شخص می‌افزاید و بیان‌کنندهٔ پایگاه اجتماعی و تعلق داشتن حسنک به طبقهٔ بالای حکومتی است. البته جذابیت فیزیکی، آراستگی ظاهر و زیبارویی حسنک از توصیف صحنهٔ به پای دار آوردن او نیز کاملاً مشهود است: «و برهنه با ازار بایستاد و دست‌ها در هم زده، تنی چون سیم سپید و رویی چون صدهزار نگار» (همان: ۱۷٦ و۱۷۷).

بیهقی توطئه و تدبیر بوسهل را برای ریختن خون حسنک و اعدام وی به زیبایی روایت می‌کند: «و دو مرد پیک راست کردند با جامهٔ پیکان که از بغداد آمده‌اند و نامهٔ خلیفه آورده... و حسنک را به پای دار آوردند... و دو پیک را ایستانیده بودند که از بغداد آمده‌اند» (همان: ۱۷٦). این عبارت‌ها نشان‌دهندهٔ آن است که لباس می‌تواند به‌عنوان حربه‌ای برای وارونه و ساختگی جلوه دادن حوادث در جهت فریب دادن افکار عمومی استفاده شود. از دو فعل «راست کردن و ایستانیدن» نیز می‌توان توطئه و کودتای پشت صحنهٔ علیه حسنک و ساختگی بودن صحنه را برای از میدان خارج کردن رقیب به‌خوبی فهمید. همچنین نوع لباس در عصر غزنوی طبقهٔ اجتماعی وگاه شغل افراد را مشخص می‌کرد و آن‌ها را از هم متمایز می‌ساخت، مثلاً از عبارت بیهقی فهمیده می‌شود که لباس‌های فرستادگان خلیفه (پیکان) لباس مشخص و مخصوصی بوده است.

۲. ۲. هدیه، زیورآلات و دارایی‌ها

هدیه‌ها، جواهرآلات، زمین، ملک و... پیام‌هایی را دربارهٔ موقعیت اجتماعی و اقتصادی دیگران منتقل می‌کند و نشان‌دهندهٔ میزان قدرت، ثروت، شخصیت، موقعیت اجتماعی، اقتصادی و... است. بیهقی در مقام مقایسه بین بوسهل و حسنک می‌نویسد: «و بوسهل با جاه و نعمت و مردمش، در خین (چشمهٔ جوشان) امیرحسنک یک قطره آب بود ـ از روی فضل جای دیگر نشیند ـ» (همان: ۱٦۹). تمثیل قطره در برابر چشمه گویای ثروتمندی و موقعیت اجتماعی خوب و قدرت برتر حسنک است. بیهقی از دارایی‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

حسنک نیز سخن می‌گوید: «و دو قباله نبشته بودند همهٔ اسباب و ضیاع حسنک را به‌جمله از جهت سلطان» (همان: ۱۷۵)، «و چندان غلام و ضیاع و اسباب و زر و سیم و نعمت هیچ سود نداشت» (همان: ۱۷۸). داشتن غلام مختص افراد حکومتی و نشان‌دهندهٔ مقام و موقعیت اجتماعی در عصر غزنوی و داشتن ملک، طلا، نقره و... نشان ثروت، وضعیت اقتصادی و زندگی مرفه حسنک است و شاید از عوامل حسادت دیگران به او و همچنین بیان‌کنندهٔ دست درازی او به اموال مردم و مالیات سنگین گرفتن از رعیت باشد.

گرفتن و دادن هدیه نیز بنابر موقعیت اجتماعی گیرنده و دهندهٔ آن و زمان و مکانی که هدیه ردّ و بدل می‌شود بیان‌کنندهٔ پیام‌های مهمی دربارهٔ چگونگی روابط افراد است. بوسهل زمانی که خود را به آب و آتش می‌زند تا بهانه‌ای برای قتل حسنک به دست آورد می‌گوید: «حجّت بزرگ‌تر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان استد تا امیرالمؤمنین القادربالله بیازرد و نامه از امیرمحمود باز گرفت» (همان:۱۷۰). خلعت (هدیه و لباس که بزرگان بخشند) از دست مصریان (فاطمیان)گرفتن که دشمنان خلفای عباسی بوده‌اند بیان‌کنندهٔ این مطلب است که حسنک به فاطمیان تمایل دارد و برای آنان جاسوسی می‌کند: «خداوند یاد دارد که به نشابور رسول خلیفه آمد و لوا و خلعت آورد و منشور و پیغام در این باب بر چه جمله بود» (همان:۱۷۰).

روانه‌کردن پیک از جانب خلیفه همراه با پرچم و خلعت برای طرح تقاضای برکناری و مجازات حسنک نیز نشان‌دهندهٔ مهم بودن جایگاه اوست. همان‌طور که لوا و منشور دادن خلیفه نشانهٔ رسمیت و مشروعیت بخشیدن به مقام سلطنت است، پس دادن و سوزاندن هدایا نیز نشانی بر رفع کدورت بین خلیفه و سلطان و پایان روابط تیره و رفع شبهه، و دلیلی بر قرمطی نبودن حسنک و دوری و بیزاری از مصریان و ناپاکی آنان است: «و آخر پس از آمدوشد بسیار بر آن قرار گرفت که آن خلعت که حسنک

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

استده بود و آن طرایف که نزدیک امیرمحمود فرستاده بودند آن مصریان، با رسول به بغداد فرستاد تا بسوزند» (همان: ۱۷۲).

۳. کاربرد رفتارهای آوایی در ارتباط میان‌فردی

رفتارهای آوایی که از آن به پیرازبان یاد می‌شود یکی از گونه‌های ارتباط غیرکلامی است. «پیرازبان عبارت است از ارتباط صوتی بدون استفاده از کلمات پیرازبان شامل اصواتی چون زمزمه‌ها و نفس‌نفس‌زدن و ویژگی‌های این اصوات است مثل بلندی، ضرباهنگ، زیروبم آهنگ. پیرازبان شامل نحوهٔ تلفظ کلمات و لحن و درجهٔ پیچیدگی جملات نیز هست. این خصوصیات اصوات است که به دیگران علامت می‌دهند سخنان ما را به‌عنوان شوخی، تهدید، حقیقت، پرسش و غیره تلقی کنند» (وود، ۱۳۷۹: ۳۳۰).

صدا یکی از علائم غیربیانی، منعکس‌کنندهٔ عکس‌العمل درونی و حالت گوینده است و می‌تواند برای تقویت پیام‌های بیانی کنترل شود و توسعه یابد. رسایی صدا نشان‌دهندهٔ علاقه و توجه به شنونده و عامل ارزشمندی در انتقال مطلوب پیام زبانی است. مؤلفه‌های دیگری چون کیفیت، حجم صدا، درجه و آهنگ صدا با توجه به شرایط مختلف پیام‌های متفاوتی القا می‌کنند (ر.ک. کلتنر، ۱۳۷٦: ۱۱۸-۱۱۹).

رفتارهای آوایی بازتاب‌یافته در روایت بیهقی از ماجرای حسنک در دو قسمت لحن و سکوت بررسی می‌شود:

۱. ۳. لحن

لحن حالت بیان گوینده است و از آن می‌توان به نوعِ ارتباط گوینده با مخاطب پی برد؛ مثلاً زمانی که حسنک به مجلس مصادرهٔ اموال وارد شد، همه به احترام حسنک بلند شدند اما « بوسهل زوزنی... بر خویشتن می‌ژکید» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷٤). غرّولند کردن زیر لبی بوسهل و صدای آهستهٔ او خشمگین بودن، عصبانیت و ناخشنودی وی از رفتار خواجه با حسنک را نشان می‌دهد و شاید نشانهٔ دشنام دادن به خواجه و حسنک باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

همچنین لحن امیرمحمود خطاب به بونصر مشکان: «امیرِ ماضی چنان‌که لجوجی و ضِجرت وی بود یک روز گفت: بدین خلیفهٔ خرف شده بباید نبشت...» (همان: ۱۷۲). لحن و شدت صدای امیر که از لجوجی وی نشئت گرفته بیان‌کنندهٔ هیجان، خشم، ناراحتی و عصبانیت وی از اتهام وارده به حسنک است. اگر ضبط نسخهٔ فیاض را بپذیریم که می‌نویسد: «هرچند آن سخن (سلطان) پادشاهانه بود» می‌توان گفت شدت و لحن صدای محمود به سبب موقعیت و مقام شاهانهٔ وی بوده است. بعد از گفتگوی خواجه احمد با حسنک نیز که با ملایمت و از سر ترحم است: «بوسهل را صفرا بجنبید و بانگ برداشت و فرا دشنام خواست شد. خواجه بانگ بر او زد» (همان: ١٧٤). فریاد برداشتن و شدت صدای بوسهل و نهیب زدن وی نشانهٔ عصبانیت و ناخشنودی است و فریاد زدن و لحن کلام خواجه علاوه بر عصبانیت و عدم رضایت قدرت و اقتدار و موقعیت اجتماعی خواجه را به نمایش می‌گذارد.

۲. ۳. سکوت

خاموش بودن و حرف نزدن نیز رفتاری غیرکلامی است که گونه‌ای از ارتباط را به نمایش می‌گذارد. بیشتر رفتارهای آوایی در داستان حسنک معنی سکوت دارند که گویا بازتاب اندیشهٔ استبدادی و نظام فرادستی و فرودستی یا ارباب و رعیتی عصر غزنوی است؛ همچنان‌که بیهقی تأکید می‌کند: «چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان که محال است روباهان را با شیران چخیدن» (همان: ١٦٩). سکوت گاه برای فرار از عواقب بد سخن‌گفتن است، زیرا در بسیاری از موارد مصلحت در ساکت‌ماندن است. زمانی که خواجه احمد بر سر بوسهل زوزنی فریاد می‌زند: «بوسهل خاموش شد و تا آخرِ مجلس سخن نگفت» (همان: ١٧٤) که شرمگین شدن و ترس آمیخته با احترام بوسهل در برابر خواجه احمد را می‌نمایاند. این نوع سکوت را سکوت «تعاملی» (interactivesilences) می‌نامند، یعنی سکوت سردی که در مشاجرهٔ بین افراد به وجود می‌آید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

واکنش حسنک در برابر میکائیل که وی را مؤاجر خواند و دشنام داد این‌گونه بود که: «حسنک در وی ننگریست و هیچ جواب نداد» (همان: ۱۷۶). این سکوت به سبب عدم شایستگی طرف مقابل و نشانهٔ بی‌اعتنایی به اوست. سکوت دیگر حسنک در برابر احمد جامه‌دار است که حامل پیام سلطان مسعود بود و نشانهٔ تسلیم شدن و رضایت داشتن به قضای الهی است: «و حسنک البته هیچ پاسخ نداد» (همان: ۱۷۷). سکوت امیرمسعود در بلخ نیز زمانی که بوسهل وی را تشویق به کشتن حسنک می‌کند، ممکن است بیان‌کنندهٔ شکیبایی و صبر برای تغییر رفتار بوسهل یا نشانهٔ اندیشه کردن در یافتن حجّت و عذری برای از میان برداشتن حسنک باشد.

یکی دیگر از جنبه‌های آوایی در این روایت مکث است. مکث در واقع خودی‌ترین نوع ارتباط یا «ارتباط با خود» و از جنبه‌های مهم و مبنایی در ارتباط است و فعالیت‌هایی مثل پرورش افکار، تصمیم‌گیری، گوش دادن و خودنگری را شامل می‌شود (برکو و همکاران، ۱۳۷۸: ٦). وقتی امیرمسعود از خواجه احمد درباب قرمطی بودن حسنک نظر می‌خواهد: «چون پیغام بگزاردم (عبدوس) خواجه دیری اندیشید» (همان:۱۷۱)، که مکث خواجه احمد از نوع مکث‌های «غیردستوری یا مکث‌های پرنشده» (unfilled) است و پیام آن به دقت نگریستن و تأمّل یا همان سکوت تأملی است. عبدوس که پاسخ خواجه احمد را مبنی بر اینکه خون ریختن کار بازی نیست به امیرمسعود می‌رساند، عکس‌العمل او را چنین روایت می‌کند که «چون این جواب بازبردم سخت دیراندیشید پس گفت خواجه را بگوی آنچه واجب باشد فرموده آید» (همان: ۱۷۱). این مکث نیز از نوع مکث‌های پرنشده و حاوی پیام احساس نگرانی همراه با تفکر (سکوت، تأمل) برای گرفتن تصمیمی مهم است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

٤. ارتباطات مکانی

هـال، مـردم‌شـناس آمریکـایی، در تعریـف روابـط مکـانی (proxemic relation) می‌نویسد: «مجموعهٔ مشاهدات و نظریـات مربـوط بـه چگـونگی بهـره‌بـرداری انـسان از مکان در حکم یک مسئلهٔ خاص فرهنگی اسـت؛ یعنـی بهـره‌گیـری انـسان از مکـان در فعالیت‌های ساختمانی، خانگی، شهری و محل کار تصادفی نیست، بلکه انتخـابی اسـت که بار نشانه‌شناختی قوی دارد» (الام، ۱۳۸۲: ۸۰). بنابراین، عوامل محیطـی مثـل آرایـش فضا، طراحی دکور، رنگ، نورپردازی، دما، حرارت، برودت و... بر ارتباطات انسانی و چگونگی احساس افراد، درک پیام‌ها و نوع رفتارشان تـأثیر مـی‌گـذارد و پیـام‌هـایی را دربارهٔ شخصیت، اهداف و سایر ویژگی‌های آنان انتقال می‌دهد. مکان‌هـا را در داسـتان حسنک می‌توان به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد:

٤. ١. مکان‌های رسمی

امیرمسعود که قصد محاکمهٔ حسنک را دارد فرمان می‌دهد کـه «خواجـه تنهـا بـه طـارم بنشیند که سوی او پیغامی است به زبانِ عبدوس. خواجه به طارم رفـت» (بیهقـی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). طارم (عمارت گنبدی‌شکل، نوعی اتاق انتظـار)، فـضایی ثابـت و مرکـزی بـرای تصمیم‌گیری امور حکومتی به حساب می‌آید؛ از این رو، مفهـوم رسـمی بـودن روابـط افراد را می‌رساند. در محیط‌های رسمی رفتار ارتباطی به سمتی سوق داده مـی‌شـود کـه کمتر احساس راحتی می‌شود. رفتارها در چنین مکان‌هایی ضابطه‌مند و اغلب کلیـشه‌ای است و از فضایی خشک و بی‌روح حکایت مـی‌کنـد. بـه طـارم نشـستن خواجـه نـشانهٔ جدی و مهم بودن امر یا ابلاغ تصمیمی مهم است. همچنین پیـام محـدودیت نیـز از آن دریافت می‌شود، زیرا غیر از افراد ردهٔ بالای حکومت کسی اجازهٔ نشستن در این مکـان را ندارد. از این رو، فضای آن از نوع «واگرایی اجتماعی» محسوب می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

در ادامه آمده است که: «خواجه برخاست و سوی دیوان رفت» (همان: ۱۷۱). دیوان یا دفتر وزارت نیز محیطی ثابت است و پیام رسمی و اداری بودن را می‌رساند و بیان‌کنندهٔ مقام و موقعیت اجتماعی اداره‌کنندهٔ آن و قلمرو کاری وی است.

خواجه احمد حسن در توصیف گذشتهٔ خود می‌گوید: «خداوند را بگوی درآن وقت که من به قلعتِ کالنجر بودم بازداشته و قصد جان من کردند و خدای عزوجل نگاه داشت» (همان: ۱۷۱). کالنجر یا قلعهٔ سیاه از زندان‌های حکومت عصر غزنوی و از شمار فضاهای ثابت است که پیام محدودیت، اسارت، مورد غضب واقع شدن، خطاکار بودن و دربندبودن را القا می‌کند. زیرا محدودیت فضای محل حبس با محدودیت‌های رفتاری و افزایش مراقبت و احساس غم و نبود آزادی همراه است.

در روایت بیهقی آمده است که «خواجه امیرحسنک را هرچند خواست که پیش وی نشیند نگذاشت و بر دست راست من (نصر خلف) نشست. و دست راست خواجه ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را بنشاند... و بوسهل بر دست چپ خواجه، ازین نیز سخت بتابید» (همان: ۱۷٤). اینکه خواجه احمد حسن مانع شد حسنک روبه‌روی او بنشیند، نشانهٔ احترام به حسنک و ابراز همدردی با اوست و می‌تواند این پیام را نیز القا کند که از نظر او حسنک مجرم نیست تا در جایگاه متهمان بنشیند. نشستن حسنک بر دست راست نصر خلف (حاکم لشکر) و قرارگرفتن ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان بر دست راست خواجه احمد نیز ترتیب نشستن در مجالس رسمی برحسب مقام و منزلت اجتماعی و قدرت افراد در عصر غزنوی را نشان می‌دهد. بر دست راست وزیر و افراد مهم نشستن نشان حرمت و عظمت شخص است و بر دست چپ نشستن منزلت و حرمت کمتری را القا می‌کند. به همین سبب است که بوسهل از اینکه بر دست چپ خواجه نشسته است عصبانی می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

٤. ۲. مکان‌های غیررسمی

مکان‌های غیررسمی به جاهایی اطلاق می‌شود که قیدوبند خاصی ندارند و اشخاص در آنجا احساس راحتی می‌کنند. در فضای غیررسمی روابط بین افراد پیوسته در حال تغییر است، زیرا مجاورت و فاصله در آن بین افراد در نوسان است.

در صحنه‌ای از ماجرا که جلسهٔ مصادرهٔ اموال حسنک تمام شد و قضات و فقها همه بیرون رفتند: «خواجه احمد بیرون آمد با اعیان و به خانهٔ خود باز شد» (همان: ۱۷۳). بیرون آمدن از طارم نشانهٔ اتمام جلسه است و به خانه برگشتن خواجه نشانهٔ فراغت از کار و نیاز وی به خلوت کردن و تنها شدن برای استراحت و آرامش است و این نیاز زمانی بیشتر احساس می‌شود که انسان مدت زیادی را در فضای محدود با افراد دیگر به سر برده باشد و بخواهد به قلمرو اصلی، یعنی حریم خصوصی خود، برگردد.

در فرمان امیرمسعود به خلیفهٔ شهر دربارهٔ اعدام حسنک آمده است که: «خلیفهٔ شهر را فرمود داری‌زدن بر کران مصلای بلخ، فرود شارستان، و خلق روی آنجا نهاده بودند، بوسهل برنشست و آمد تا نزدیک دار و بالایی بایستاد» (همان: ۱۷٦). انتخاب مصلای بلخ به سبب داشتن فضای بیشتر برای ازدحام مردم در مراسم اعدام است و ایستادن بوسهل بر بالایی (تپه) و مکان مرتفع، نشانهٔ غرور و تکبر به سبب موفقیت در پیروزی بر حریف و خوب ورانداز کردن محیط اطراف است. حسنک را برای اعدام از بازار عاشقان که یکی از بازارهای پرازدحام و معروف بلخ بود عبور می‌دهند تا هم از حشمت و بزرگی حسنک بکاهند و هم به مردم اطلاع‌رسانی کرده باشند. اظهارات بونصر مشکان نیز دربارهٔ تهمت قرمطی بودن حسنک که: «من درایستادم و حال حسنک و رفتن به حج تا آنگاه که از مدینه به وادی القری بازگشت بر راه شام، و از موصل راه گردانیدن و به بغداد بازنشدن،... شرح کردم» (همان: ۱۷۲)، از موصل راه گردانیدن و به بغداد (مرکز خلافت خلفای عباسی) نرفتن حاکی از زیرکی و هشیاری حسنک است و پیام در کمین بودن راهزنان و ناامن بودن راه‌ها را می‌رساند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

در توصیف آوردن حسنک برای محاکمه نیز می‌خوانیم: «چون این کوکبه راست شد، من که بوالفضلم و قومی بیرون طارَم به دکان‌ها بودیم نشسته» (همان: ۱۷۳). فضای بیرون طارم نشانهٔ حریم عمومی است که ورود همگان به آن آزاد است و فضایی آزاد، غیررسمی و به قول اسموند (Osmond) فضای «همگرایی اجتماعی» است، یعنی جایی که گرد هم آمدن آدم‌ها در آنجا مانعی ندارد. بیرون طارم نشستن نیز نشانهٔ انتظار کشیدن است. بر دکّان (سکو) نشستن تماشاگران، این پیام غیرکلامی را القا می‌کند که در مکان‌های شلوغ بر بلندی و جای مرتفع ایستادن در مشاهدهٔ دقیق و دیدن وقایع مؤثر است. اصولاً یکی از علل اینکه بیهقی ماجرا را تا این اندازه با جزئیات و زنده و حساس روایت می‌کند انتخاب مکان درست و مناسب برای مشاهدهٔ وقایع بوده است.

۵. مفاهیم ارتباطی زمان

«در فراگرد ارتباطی زمان نیز مؤثر است. آن‌گاه که ما از به‌کارگیری زمان در ارتباط خود با دیگران سخن می‌گوییم، از نظر علم ارتباطات، به زمان و ارتباطات پرداخته‌ایم. زمان و نوع ارتباط و درجهٔ صمیمیت با طرف مقابل و رسمی‌بودن رابطه وضع ارتباطی ما را با دیگری روشن می‌سازد» (فرهنگی، ۱۳۸۸: ۲۸۵). از نظر هال، «زمان صریح‌تر از واژه‌ها صحبت می‌کند، زمان ارتباط زیادی برقرار می‌کند و آشکارا حرف می‌زند» (کلتنر، ۱۳۷٦: ۱۲۲). چگونگی استفاده از زمان می‌تواند نشان‌دهندهٔ نظم داشتن یا بی‌نظم بودن، وقت‌شناسی، موقعیت اجتماعی، علاقه، تربیت فرهنگی و شخصیت افراد باشد. به نظر می‌رسد بیهقی فردی وقت‌شناس بوده و برای وقت ارزش زیادی قائل می‌شده و از آن به‌عنوان ابزاری برای روایت تاریخ استفاده کرده است.

بیهقی در روایت تاریخ به دو گونهٔ وقت رسمی و غیررسمی توجه دارد. عناصر و ویژگی‌های وقت رسمی به شرح زیر در روایت ماجرای حسنک بازتاب یافته است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

۵. ۱. نظم بخشیدن: به آن ویژگی از زمان می‌پردازد که با توجه به ترتیب رویدادها تثبیت می‌شود. بیهقی در این روایت به‌وضوح از این نوع زمان استفاده کرده است تا وقایع و رویدادهای داستان به ترتیب و منظم در ذهن خواننده تثبیت شوند و خواننده با متن به‌طور ملموس ارتباط برقرار کند: «امروز که من این آغاز قصه می‌کنم در ذی‌الحجّه سنهٔ خمسین و اربعمأئه در فرّخ‌روزگار سلطان معظّم ابوشجاع فرّخ‌زاد. چه عمر من به شصت و پنج آمده و بر اثر وی می‌باید رفت» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱٦۸). این عبارت‌ها نشانهٔ پیربودن نویسنده است و اینکه در وقت پیری تدارک زمان فوت شده بیشتر قابل تأمل است و نزدیک بودن زمان مرگ را القا می‌کند. زمان به چوبهٔ دار سپردن حسنک: «دیگر روز چهارشنبه دو روز مانده از صفر» (همان: ۱۷٦)، و زمان محاکمهٔ وی را نیز دقیقاً مشخص می‌کند: «روز سه‌شنبه بیست و هفتم صفر... امیر خواجه را گفت به طارم باید نشست که حسنک را آنجا خواهند آورد» (همان: ۱۷۳).

۵. ۲. گذراندن زمان که معمولاً با ساعت اندازه‌گیری می‌شود. بیهقی که خود شاهد ماجرا بوده است، از زمان یک‌ساعته‌ای سخن می‌گوید که طول کشید تا حسنک را آوردند: در توصیف روز محاکمهٔ حسنک آورده است: «یک ساعت بود که حسنک پیدا آمد بی‌بند» (همان: ۱۷۳).

۵. ۳. ملموس بودن زمان یعنی توجه‌کردن به وقت به‌عنوان کالا. شبی که قرار بود فردای آن حسنک را بردار کنند، بیهقی از قول خواجه عمید عبدالرزاق (فرزند احمد حسن) می‌نویسد: «بوسهل نزدیک پدرم آمد نمازِ خفتن» (همان: ۱۷۵). بوسهل زوزنی به دلیل مقامی که داشت از انحراف زمانی بهره می‌برد و به‌طور ناگهانی و سرزده به خانهٔ وزیر می‌رود که نشان از اقدام برای انجام کار و تصمیمی مهم دارد. او زمان را به‌خوبی لمس کرده است و از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای موفقیت و سرعت عمل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

بخشیدن در اعدام حسنک استفاده می‌کند. اگر بوسهل از این زمان استفاده نمی‌کرد شاید سرنوشت حسنک طوری دیگر رقم می‌خورد.

۵. ٤. ارزش بخشیدن، یعنی ارزشی که فرهنگ یک ملت برای وقت قائل است. تشخص زمان‌ها در دورهٔ غزنوی براساس زمان عبادت ریشه در فرهنگ دینی دارد. محاکمهٔ حسنک تا نزدیک نماز پیشین (ظهر) طول می‌کشد و تمام می‌شود. تشخّص عبادی ساعات روز نشانهٔ احترام و ارزشی است که مردم در دین اسلام برای فریضهٔ نماز و عبادت قائل‌اند: «وی (حسنک) را به طارم بردند و تا نزدیک نماز پیشین بماند» (همان: ۱۷۳).

۵. ۵. عمق زمان عبارت است از هنگامی که زمان حال از برخی زمان‌های گذشته سر درمی‌آورد. مسعود برای توجیه کار خود در اعدام حسنک گریزی به زمان گذشته می‌زند و از وقایع زمان گذشته به‌عنوان حربه‌ای در پیشبرد اهداف و عملکرد خود در زمان حال بهره می‌گیرد: «خواجه احمد را بگوی که حال حسنک بر تو پوشیده نیست که به روزگار پدرم چند درد در دل ما آورده است» (همان:۱۷۰). یا وقتی که بوسهل به حسنک توهین می‌کند و احترام جلسه و خواجه را نگاه نمی‌دارد و مسعود وی را تنبیه می‌کند، بوسهل با یادآوری حوادث گذشته و بازگشت به عقب، مانع از وقفه افتادن در برخورد با حسنک می‌شود و با تملّق و چاپلوسی سعی می‌کند با یادآوری اتفاقات گذشته سلطان را با خود همراه سازد.

آنچه گفته شد دربارهٔ وقت رسمی بود، امّا وقت غیررسمی دشوارترین جهت‌یابی فرهنگی زمان محسوب می‌شود، زیرا طرز استفاده از آن در فرهنگ‌های گوناگون بسیار متفاوت است و براساس موقعیت یا شرایط جاری در هر فرهنگ تعیین می‌شود. وقت‌های غیررسمی معمولاً از ویژگی شفافیت و صراحت برخوردار نیستند. مثلاً بیهقی در روایتش می‌نویسد: «خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است» (همان: ۱٦۸) که نشانهٔ ابهام و غیرصریح بودن زمان گذشته است. در جایی دیگر نیز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

حسنک دربارهٔ عدم موافقتش با پادشاهی مسعود به عبدوس گفت: «امیرت را بگوی که من آنچه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم، اگر وقتی تخت ملک به تو رسد حسنک را بردار باید کرد» (همان: ۱۶۹). این سخنان بیان‌کنندهٔ آن است که زمان اجازه نمی‌دهد تو به پادشاهی برسی و آن زمان هرگز فرا نخواهد رسید. در واقع حسنک دست به خودگشودگی متکبرانهٔ خطرناکی می‌زند، زیرا سرنوشت خود را با این ارتباط فراحسی (آینده را پیش‌بینی‌کردن) پیوند می‌زند و در نهایت خود را بر مرکب چوبین می‌نشاند. شواهد و عباراتی دیگر که بیهقی با کلماتی چون آن روز، آن شب، روزی، آن‌گاه، در آن وقت و... به کار می‌برد فهم این جهت‌یابی‌های زمانی غیررسمی و غیرمدون را بسیار دشوار می‌کند.

در تقسیم‌بندی دیگر، زمان را به دو نوع خطی و غیرخطی تقسیم می‌کنند: اگر حوادث و وقایع براساس ترتیب زمانی در کنار هم چیده شده باشد، زمان خطی و مستقیم است، امّا اگر زمان به‌هم ریخته باشد و حوادث تکه‌تکه از زمان‌های مختلف در کنار هم قرار گرفته باشند زمان غیرخطی است (ر.ک. مک‌کی، ۱۳۸۸: ۳۵). زمان روایت در بیشتر موارد در تاریخ بیهقی خطی است امّا بیهقی در بسیاری از موارد با استفاده از فلش‌بک حوادث را بر اساس روابط علّت و معلولی روایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

این بررسی نشان می‌دهد بیهقی با توجه‌کردن به چگونگی ارتباطات انسانی در عصر غزنوی توانسته است رویدادهای متنوع ماجرای بردارکردن حسنک را به صورت ملموس و عینی به خوانندگان ارائه کند و با روایت رفتارها و ارتباطات غیرزبانی شخصیت‌های داستان بر ظرفیت نمایشی آن بیفزاید و روایتی اثرگذارتر به مخاطب عرضه کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

رفتارهای غیرکلامی موجود در داستان حسنک وزیر و همچنین پیام‌های غیـرزبـانی که از روایت، صحنه‌پردازی‌ها، توصیف‌ها، اشارات، حرکات، زمان، محیط، آواهـا و... به خواننده القا می‌شود، از ویژگی‌های برجستهٔ تاریخ بیهقی است کـه روایـت آن‌هـا در جذابیت و باورپذیرتر کردن تاریخ مؤثر بوده است. از آنجا که گفتمان تراژیک به دلیل نیازش به بافت‌سـازی فیزیکـی بهتـر اسـت بـا حرکـات همـراه باشـد، و مـاجرای اعـدام حسنک نیز نمونه‌ای برجسته از تراژدی محسوب می‌شود، بیهقی سعی کرده است تـا بـا روایت حرکات بدنی شخصیت‌های این ماجرا تصویری زنده و مؤثر از آن عرضه کنـد. اصولاً بیهقی در روایت روابط عاطفی و احساسی بیشتر از مؤلفه‌های مربـوط بـه ارتبـاط غیرکلامی بهره می‌گیرد.

ارتباطات در روایت بردارکردن حسنک بیشتر از نوع میان‌فردی است و بیـان‌کننـدهٔ موقعیـت و طبقـهٔ اجتمـاعی شخـصیت‌هاسـت. امـا از آنجـا کـه بـین ارتبـاط کلامـی و غیرکلامـی رابطـه‌ای مـستحکم وجـود دارد و ایـن دو نـوع ارتبـاط درهـم آمیختـه‌انـد، رفتارهای غیرکلامی این روایت بیشتر مکمل رفتار کلامی و در بعضی از موقعیت‌ها نیـز جایگزین رفتار کلامی‌اند یا رفتارهای کلامی را کنترل می‌کنند.

مطالعهٔ ارتباطات غیرکلامی در این روایت ویژگی‌های شخصیتی و سبک ارتبـاطی افراد درگیر در ماجرای بردارکردن حسنک را بهتر نمایان می‌کند؛ مـثلاً خواجـه احمـد حسن، شخصی با اعتماد به نفس بالا، شجاع، دارای تجربهٔ نقش‌آفرینی در مـشاغل مهـم اجتماعی، مصلحت‌جو و باهوش به نظر می‌رسد. بوسهل زوزنی شخصی حقه‌بـاز، دارای اخلاق ماکیاولیستی، فرصت‌طلب، سلطه‌جو، عیاش و خوشگذران، انتقام‌جو، پرخاشگر، کینه‌جو، شریر و موذی جلوه می‌کند.حسنک وزیر شخصی خـودرأی اسـت کـه غـرور خاصی دارد، امّا در اسارت بسیار زیبا، دوست‌داشتنی، ثابت‌قدم و جسور به نظر می‌رسد.

بیهقی از میان ارتباطات غیرکلامی بیشتر از مؤلفـه‌هـای مربـوط بـه ظـاهر فیزیکـی و به‌ویژه لباس و نحوهٔ پوشش شخصیت‌ها و ارتباطات چهره‌ای آنان، از جمله گریستن که

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

با جنبهٔ تراژیک داستان تناسب دارد، برای انتقال پیام استفاده کرده است. اغلب ارتباطات غیرکلامی موجود در این روایت (بجز ارتباطات آوایی و زمان) از نوع دیداری‌اند که با کمک‌دیدن و مشاهده‌کردن شکل می‌گیرند.

منابع

آرژیل، مایکل (۱۳۷۸) *روان‌شناسی ارتباطات و حرکات بدن*. ترجمهٔ مهناز حیدری. تهران: مهتاب.

الام، کر (۱۳۸۲) *نشانه‌شناسی تئاتر و درام*. ترجمهٔ فرزان سجودی. زیر نظر قطب‌الدین صادقی. چاپ سوم. تهران: قطره.

برکو، ری ام و همکاران (۱۳۸٦) *مدیریت ارتباطات*. ترجمهٔ سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی. چاپ پنجم. تهران: پژوهش‌های فرهنگی.

بولتون، رابرت (۱۳۸۸) *روان‌شناسی روابط انسانی (مهارت‌های مردمی)*. ترجمهٔ حمیدرضا سهرابی. چاپ پنجم. تهران: رشد.

بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۸۸) *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمدجعفر یاحقّی و مهدی سیّدی. تهران: سخن.

بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۸٤) *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی‌اکبر فیاض. تهران: علم.

پیز، آلن (۱۳۸٦) *زبان بدن (راهنمای تعبیر حرکات بدن)*. ترجمهٔ سعیده لرپری زنگنه. چاپ پنجم. تهران: جانان.

رضی، احمد (۱۳۸۷) *بیهقی‌پژوهی در ایران*. رشت: حق‌شناس.

رضی، احمد (۱۳۸۳) «داستان وارگی تاریخ بیهقی». *نامهٔ فرهنگستان*. شمارهٔ ۲۳: ٦-۱۹.

رضی، احمد و سمیه حاجتی (۱۳۹۰) «رمزگشایی از رفتارهای غیرکلامی در داستان روی ماه خداوند را ببوس». *پژوهشنامهٔ زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)*. شمارهٔ ۱۸: ٦۵-۸۸.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]

ریچموند، ویرجینیا پی و جیمز مک کروسکی (۱۳۸۸) *رفتارهای غیرکلامی در روابط میان‌فردی*. ترجمهٔ فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبدالله‌پور. زیر نظر غلامرضا آذری. چاپ دوم. تهران: دانژه.

ساموار، لاری‌ا و همکاران (۱۳۷۹) *ارتباطات بین فرهنگ‌ها*. ترجمهٔ غلامرضا کیانی و اکبر میرحسینی. تهران: باز.

عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱) *جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی*. اراک: دانشگاه اراک.

فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۸۸) *ارتباطات انسانی (مبانی)*. ج۱. چاپ پانزدهم. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

کلتنر، جان دابلیو (۱۳۷٦) *ارتباط گفتاری میان مردم*. ترجمهٔ سید اکبر حسینی و قاسم کبیری. تهران: امیرکبیر.

لیتل‌جان، استیفن (۱۳۸٤) *نظریه‌های ارتباطات*. ترجمهٔ سید مرتضی نوربخش و سید اکبر میرحسینی. تهران: جنگل.

محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۷) *ریشه‌های فرهنگی ارتباط در ایران*. تهران: چاپار، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران.

مک‌کی، رابرت (۱۳۸۸) *داستان: ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی*. ترجمهٔ محمد گذرآبادی. چاپ چهارم. تهران: هرمس.

وود، جولیاتی (۱۳۷۹) *ارتباطات میان‌فردی: روان‌شناسی تعامل اجتماعی*. ترجمهٔ مهرداد فیروزبخت. تهران: مهتاب.

هارجی، اون و همکاران (۱۳۸٦) *مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان فردی*. ترجمهٔ خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت. چاپ چهارم. تهران: رشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1389.18.69.12.8]